

دوباره حاشیه‌سازی نام گلزار را بر سر زبان‌ها انداخت

بیخاری جواداداری



میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

محمدرضا گلزار در جامعه ایرانی نماد شهرت است. می‌شد برای این گزاره از فعل «بوده» استفاده کرد اما به‌واقع هنوز نماد شهرت است. حتی در دوران اوج کاری محمدرضا گلزار خیلی‌ها از او مشهورتر بودند و هواداران بیشتری داشتند اما گلزار از این جهت اهمیت داشت که به «مشهور بودن» مشهور بود. کسی که نه بازی خاصی داشت و نه در کار موزیک به جایی رسیده بود و هیچ ویژگی دیگری نداشت جز خود مشهور بودن. در همان دوران از کودک پیش‌دستانی تا پیرزن ۸۰ ساله‌روستایی، همه به نام و چهره بازیگرانی مثل اکبر عبدی یا پرویز پرستویی را می‌شناختند و عدد هواداران گلزار در برابر چنین کسانی واقعا ناچیز بود اما گلزار به معروف بودن معروف بود. او نماد شهرت بی‌دلیل بود. نه زیبایی چهره چیزی است که همه سالیق بر سسر آن توافق کنند و نه یک آدم ناموفق در همان حرفه‌ای که با آن شناخته می‌شود، خواهد توانست به این درجه از اهمیت برسد؛ مگر اینکه خارج از بحث جذابیت چهره و فیزیکی یا فعالیت حرفه‌ای، او را چیزیهای دیگری مهم کرده باشند. حالا سال‌ها از دوران اوج فعالیت‌های محمدرضا گلزار می‌گذرد و مدت‌هاست که نه فیلمی بازی می‌کند، نه فعالیتی در موسیقی دارد؛ اما همان چیزهای دیگری که غیر از چهره و مهارت باعث شهرت شده بودند هنوز وجود دارند. عده‌ای از افراد هستند که ذات و ماهیت هواداری دارند. آنها باید کسی را پیدا کنند که دقیقا هیچ‌کس نباشد و به او وابستگی ذهنی و عاطفی پیدا کنند. در دوره‌ای که حدود ۲۰ سال از آن می‌گذرد، این قرعه به نام محمدرضا گلزار خورده بود و او توانست معروف شود به کسی

که همه می‌گویند خیلی معروف است. حتی فیلمی ساختند به نام «توفیق اجباری» که درباره شهرت بود. یعنی شهرت را به یک توفیق اجباری تعبیر می‌کرد و درباره زندگی محمدرضا گلزار بود و خودش با نام خودش این نقش را جلوی دوربین برد. حالا اما مدت‌ها از آن دوره گذشته و طبیعتا به جز معدود افرادی که هنوز در تب همان زمان باقی مانده‌اند، کسی باقی نمانده که با این حباب شهرت مسخ شود. هر دوران حباب‌های خودش را دارد و محمدرضا گلزار حباب دوران مانیست؛ هرچند تلاش‌هایی شده که همچنان چنین باشد. برای این کار لازم است با یک رسانه اینترنتی زرد که معادل داخلی نتوواست، ایاج شود و آنها چند نوجوان دهه‌هشتادی را به‌عنوان مجانبین محمدرضا گلزار دستچین کنند و جلوی دوربین بیاورند و از فوران گدازه‌های اشک‌شان در عشق این اسطوره جذابیت فیلم بگیرند و پخش کنند. صحنه به قدری مضحک است که جان می‌دهد برای پخش شدن در فضای مجازی و تبدیل شدن به سوزه‌ای برای متلک‌ها. همین باعث می‌شود که چو بیفتد وای دیدید این دهه‌هشتادی‌های عجیب و ناشناخته چقدر دیوانه محمدرضا گلزار هستند؟ اما این به‌هیچ‌وجه صحیح نیست و ما با یک صحنه‌آرایی هدفمند مواجهیم. داستان ازدواج محمدرضا گلزار و محتواهایی که به‌عنوان غش و ضعف دختران دهه‌هشتادی با شنیدن این خبر منتشر می‌شوند هم چیزی جز همین نیست. جدا از هر قضایای راجع به ازدواج او، در خصوص حواشی مرتبط با آن که فضای مجازی را سرگرم کرده با قاطعیت می‌شود گفت اینها همه مصنوعی و ساختگی هستند و برای بزرگ‌نمایی از شهرت او ساخته شده‌اند. گلزار می‌تواند چند روزی با حواشی ازدواجش دوباره مطرح شود و سر زبان‌ها بیفتد و نهایتا اگر پس از مدتی عس همین مسیر را رفت، در مقیاسی کمتر از امروز چند روزی هم به آن بهانه دوباره موضوع بحث قرار بگیرد اما اینها باعث نمی‌شود اسطوره شهرت بی‌دلیل دوباره به جایگاه

سابقش که در بخشی از دهه‌های ۷۰ و هشتاد ۸۰ برگردد. گلزار بهانه خوبی است برای بررسی پدیده‌ای که عنوان آن را می‌توان همان شهرت بی‌دلیل گذاشت و در این بررسی، چیزی که بیشتر از خود آن فرد مشهور اهمیت دارد، هواداران او هستند. یک مثال بزرگ و مهم که به‌شدت شوک‌آور هم بود، پدیده تسدباندی، قاتل زنجیره‌ای زنان آمریکایی در دهه ۷۰ میلادی است. دادگاه او اولین دادگاهی بود که از تلویزیون‌ها به‌صورت سریالی پخش شد و نتیجه آن واقعا عجیب بود. تسدباندی نه قیافه چندان فوق‌العاده و جذابی داشت، نه هیچ ویژگی دیگری جز قاتل بودن باعث شهرت شده بود. حتی با وکلایش نمی‌ساخت و خودش مشغول دفاع از خودش شد اما کمپین‌هایی در میان دختران آمریکایی به راه افتاد که لباس زندانیان را می‌پوشیدند و می‌گفتند عاشق تدهستند. کار به قدری بالا گرفت که در دادگاه‌های بعدی او ۲۵۰ خبرنگار از پنج قاره حضور داشتند. آخر سر یکی از همان دخترها که یک ایالت سفر کرده بود تا به محل برگزاری دادگاه تسدباندی بیاید، به خواستگاری او وسط دادگاه جواب مثبت داد و قانونا همسر این قاتل زنجیره‌ای زنان شد. عین روز روشن بود که تسدباندی کار را برای به تعویق انداختن کار دادگاه انجام داده و آن دختر شهیدا هم حتما می‌توانست آن را بفهمد اما عمدا نفهمید. پدیده هواداری از تسدباندی که بارها در مصداق‌های مختلف دیگر هم خودش را نشان داده، ما را به شناخت پدیده‌ای رهنمون می‌کند که می‌شود نام و عنوان آن را بیماری هواداری بی‌منطق نامید. این نوع افراد هیچ‌گاه اکثریت جامعه را تشکیل نمی‌دهند اما بسیار پرسروداتر از مقداری که هستند، به چشم می‌آیند. اگرچه گلزار حالا همان رنگ و بو را هم از دست داده و سعی دارد وانمود کند که سوزه این نوع هواداری هاست.



گزارش

بازیگری که دوست نداشت فیلم بسازد



عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

«مدتی که بیمار بودم و نمی‌توانستم سرکار بروم، بعد از آن هم نقش‌هایی که پیشنهاد می‌شود، نقش‌های حاشیه‌ای است و مثلا برای یک روز کار دعوت‌م می‌کنند که قبول نمی‌کنم. البته حاضرم در یک سکانس از یک کار بازی کنم؛ اما نقش آنقدر خوب باشد که راضی‌ام کند و بعد از ۳۷ سال فعالیت هنری از خودم شرمند نشوم.» این بخش‌هایی از گفت‌وگوی اسماعیل سلطانیان، بازیگر بی‌حاشیه تلویزیون و سینمای ایران است که روز گذشته از دنیا رفت.

فعالیت هنری اش را از سال ۱۳۴۹ وقتی ۱۹ ساله بود با تئاتر به‌عنوان بازیگر شروع کرد. او همزمان در مرکز آموزش هنرهای دراماتیک کرمانشاه دوره ۶ ماهه از زیر نظر آنتی تقی‌پور گذراند، سپس به‌عنوان نویسنده و کارگردان فعالیت خود را ادامه داد. فعالیت در سینما را از سال ۱۳۶۴ با بازی در فیلم «شکار شکارچی» آغاز کرد. همچنین در طول جنگ چند تئاتر در جبهه‌ها روی صحنه برد. وقتی ۴۶ ساله بود به‌خاطر بازی در فیلم «بایسکل‌ران» ساخته محسن مخملباف سیمرغ بلورین بازیگر نقش مکمل را از جشنواره فجر هفتم گرفت.

حدود ۹۴ سال ۹۴ دچار پولیپ روده شد و به‌اجبار زیر تیغ جراحی رفت. پس از این اتفاق بیشتر خانه‌نشین بود و در خانه‌ای که در پزند داشت، روزگار می‌گذراند. تا قبل از بیماری‌اش فعالیت پرزنگی داشت ولی جراحی روده او را خانه‌نشین کرد، پس از بیماری یک‌بار در سریال «خان‌بابا و ارنیه فامیلی» ساخته شبکه استانی قزوین جلوی دوربین رفت که اثری در گونه کودک‌ونوجوان بود.

خبرگزاری تسنیم همان زمان که سلطانیان بیمار شده بود، گفت‌وگویی با او داشت، او گفته بود: «منه به بازیگرانی مثل ما جفا می‌کند. بسیاری از دستیار کارگردان‌ها، بازیگرانی را انتخاب می‌کنند و ترجیح می‌دهند با یک تعداد خاص از بازیگران کار کنند. تعدادی از افراد هم هستند که عشق فیلمند و پول می‌دهند



و نقش می‌خرند. (بسیاری از بازیگران پیشکسوت و حتی کارگردانی مثل «محمدحسین لطیفی» هم به این دست واقعتا اشاره کرده‌اند که حتی دستیار کارگردانی گفته فلان بازیگر پیشکسوت آلازم گرفته و توانایی جلوی دوربین قرار گرفتن را ندارد. اما وقتی خود لطیفی پیگیری کرده، دیده که آن بازیگر این مشکل را ندارد و در سریال «سر دلبران» ایفای نقش کرده است.)

او نقش اصلی کم بازی کرد و بیشتر بازی‌هایش در نقش فرعی بود. در گفت‌وگویی که با هنرآنلاین انجام داده بود درمورد این موضوع گفته بود: «به‌دنبال نقشی می‌گردم که خودم هم نمی‌دانم چیست! با اینکه از ۱۲ سالگی وارد عرصه تئاتر و سینما شدم و نقش‌های مختلفی بازی کرده‌ام اما هنوز آن گمشده‌ام را پیدا نکرده‌ام و نقشی را که برای آن آفریده شده‌ام، بازی نکرده‌ام. حقیقت این است که نقش‌های متنوعی در سبک‌های مختلف بازی کرده‌ام و رضایت داشتم ولی همیشه دنبال یک نقش هستم که نمی‌دانم چیست. در تمام ژانرها بازی داشتم و کمتر سعی کردم خودم را تکرار کنم ولی هنوز احساس می‌کنم آن نقش را پیدا نکرده‌ام.» سلطانیان در «پایتخت ۲»، «یوسف پیامبر»، «مرد هزارچهره»، «ستایش»، «وضعیت سفید»،

«رستگاران» و «قورباغه» بازی کرده و بازی‌هایش بیشتر در نقش پدر بود. او در گفت‌وگویی که با ایسنا داشت درباره آرزوهایش گفته بود: «آرزویم فقط این است که مثل انسان زندگی کنیم، هوای یکدیگر را داشته باشیم و با هم مهربان باشیم مثل انسان‌های واقعی. از خدا می‌خواهم کمک کند روی پاهای خودم بایستم.»

سلطانیان همیشه در سینما بازیگر بود، البته در ابتدای کارش چند فیلمنامه نوشت و یک‌بار هم به‌عنوان فیلمساز پشت دوربین رفت و فیلم «همه دختران من» را در سال ۱۳۷۲ کارگردانی کرد؛ فیلمی که در آن فردوس کویانی، نادیا دلدار گلچین، نسرین مقانلو، علی مصفا، ابراهیم آبادی و مجید قنادر بازی می‌کردند. او در گفت‌وگویی با روزنامه جام‌جم، درباره اینکه چرا کارگردانی را ادامه نداد، گفت: «بعد از ساخت فیلم همه دختران من، پیشنهادهایی از طرف چند تهیه‌کننده برای ساخت فیلم داشتم، اما خودم دوست نداشتم کارگردانی و فیلمسازی را ادامه دهم و به‌دلیل علاقه‌ام به بازیگری دوست داشتم تمرکز روی این حرفه باشد. اگر بگویم اشتباه کردم که در کارگردانی ورود کردم بیراهه نگفتم. من یک بازیگر هستم و دوست داشتم همیشه تمرکز روی حرفه خودم باشد. به‌واقع روحیاتم با فضای کارگردانی سازگار نبود.»

این را هم از قلم نیندازیم که سلطانیان در دو فیلم «دیده‌بان» و «مهاجر» به‌عنوان دستیار کارگردان به ابراهیم حاتم‌کیا کمک می‌کرد و در فیلم «چ» همین کارگردان نیز به‌عنوان بازیگر جلوی دوربین رفت.

آغاز اکران کت چرمی در آلمان

فیلم سینمایی «کت چرمی» به کارگردانی حسین میرزااحمدی و تهیه‌کنندگی کامران حجازی در حالی هفته اول فروش خود را سپری می‌کند که اکران بین‌المللی خود را هم آغاز کرده است و فیلم در شهرهای مختلفی از آلمان اکران می‌شود. همچنین همزمان با این اکران از پوستر بین‌المللی آن هم با طرحی از محمد موحدنیا رونمایی شده است. همزمان با اکران کت چرمی در سینماهای ایران، این فیلم در شهرهای دوسلدورف، کلن، فرانکفورت، گوتنبرگ، برلین، مونیخ و... اکران شده است. قرار است این فیلم در شهرهای دیگری از کشورهای اروپایی نیز به نمایش درآید. کت چرمی در حالی اکران خود را از ۱۷ خرداد آغاز کرده که به جایگاه پرفروش‌ترین فیلم غیرکمدی این روزهای گیشه سینما دست پیدا کرده است. در خلاصه داستان فیلم کت چرمی که یک درام معمایی است، آمده است: «عیسی فرهمند، کارمند بازرسی سازمان بهزیستی در جریان بازدید از یک مرکز نگهداری دختران خیابانی، متوجه باند فساد مشکوکی می‌شود که او را به یک میهمانی زیرزمینی ممنوعه می‌رساند؛ میهمانی کت چرمی...»

جواد عزتی، صابر ابر، گلاره عباسی، با هنرمندی پانته‌آپناهی‌ها، ستاره پسیانی، عباس جمشیدی‌فر، مائده طهماسبی، بهزاد خلج، امین میری، محمد صدیقی مهر، آیدا ماهیانی، با معرفی سارا حاتم‌ی و با حضور افتخاری رویا تیموریان و سیامک احمادی گروه بازیگران کت چرمی را تشکیل می‌دهند. کت چرمی، محصول بنیاد سینمایی فارابی و موسسه ایوان آفرینش است و پخش آن را موسسه شهر فرنگ به‌عهده دارد که فعالیتش را به‌تازگی و با این فیلم آغاز کرده است.



بیش از ۳۱۱ هزار نسخه کتاب در راه کتابخانه‌های عمومی

با پیگیری اداره کل تامین منابع کتابخانه‌ها، بسته‌های نورسیده‌های ۶۷،۶۶،۶۸،۶۹،۷۰ و ۷۱ حاوی ۳۱۱ هزار و ۷۰۰ نسخه کتاب به‌منظور غنی‌سازی مخزن کتابخانه‌های عمومی و پاسخگویی به نیاز مخاطب، درحال ارسال به کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور است. بسته نورسیده ۶۴ حاوی ۶۲ عنوان کتاب در ۷۹ هزار و ۲۰۰ نسخه از ۴۲ ناشر از جمله ارجمند، اطراف، امیرکبیر، پنگوئن، کتابک، گام، نسیم حیات، خریداری و به هزار و صد باب کتابخانه اصلی ارسال شد. «بیماری‌های کودکان»، «خودآموز جامع کار با چرم»، «آشنیزی غذاهای مدیترانه‌ای»، «بن‌سای»، مجموعه ۱۰ جلدی «چرخ و فلک»، «دعا برای حیوانات و درختان»، «دویدن در خیابان‌های پکن»، «زمان لوزه» و مجموعه ۲ جلدی «خاطرات خون‌آشام» برخی از عناوین این بسته است. همچنین بسته نورسیده ۶۵ حاوی ۲۵ عنوان کتاب در ۱۲ هزار و ۵۰۰ نسخه، از ۸ ناشر از جمله افق، چشمه، شاهد، نیستان، کوله‌پشتی و میزان خریداری و به ۵۰۰ باب کتابخانه اصلی ارسال شد. «رساله مصور جانبازان»، «جادوی معماها»، «اشعار ولایی جزین لاهیجی»، «آرتور شنیتسلر» و «دوره مقدماتی حقوق مدنی» برخی از عناوین این بسته است. در بسته‌های نورسیده ۶۶، ۶۸، ۶۹ و ۱۸۳ عنوان کتاب در ۹۱ هزار نسخه از ۹۰ ناشر از جمله هرمس، ذکر، سایان، کتابستان معرفت، فرهنگ جاوید، هنوز، اسم... خریداری و به ۵۰۰ باب از کتابخانه‌های اصلی استان‌ها و شهرستان‌ها ارسال شد. «داستان زندگی پیامبران»، «دانشنامه مصور در اعماق زمین» مجموعه ۲ جلدی «بینوایان»، «کیمیا پرورده حرم مولانا»، «آسم» «کمردرد»، «آنا‌تومی داستان»، «می‌خواهم با تو باشم»، «در اسارت زمان»، «شهر ممنوعه»، «جاده جنگ»، «حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی» و «خودآموز تصویری Adobe InDesign cc ۲۰۱۸» برخی از عناوین این بسته‌ها است.

